

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.2.10.6

Genealogy and study of the evolution of the meaning of the word "cross"

(Received: 2022-07-21 Accepted: 2022-11-19)

Mojtaba Noroozi¹, Mahnaz Tafaghodi²

Abstract

According to some thinkers, "cross" is known as one of the Persian Arabic words. This word is one of the words that, due to various developments, its meaning and initial usage have undergone changes and have been transferred from one religion to another and from one language to another. The importance of this research is that the Arabic words, due to the lack of rich etymological background, are subjected to a semantic revision so that the meaning of the verses of the Holy Qur'an is protected from any conceptual errors and mistakes for the audience. This research, with a descriptive-analytical method, examines the semantics and the course of the semantic and cultural evolution of the Arabic word "cross" and its origin and how it entered the Arabic language and the Qur'an. The results of this research show that the Arabic word "cross" is from the Persian root "chalupa", which was taken as a symbol of sun worship from the ancient Iranian civilization and was used in most of the ancient civilizations. During the religious and cultural developments in various civilizations and ethnicities, this symbol was first referred to as "the gallows" and after the crucifixion of Jesus (pbuh), it became known as the holy and exclusive symbol of Christians. Then, by finding its way into the Arabic language, the concepts of "hardness", "backbone" and "hanging" have also developed in meaning. In the Holy Quran, the two concepts of "man's backbone" and "being hanged" are used in various derivatives.

Keywords: Semantics, an Arabic word, "cross", crucifix, Persian, evolution.

سال هفتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۳

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

1) Department of Quranic Sciences and Interpretation, University of Holy Quranic Sciences and Education (The Corresponding Author) Email: m.noruzi@quran.ac.ir

2) Graduated from Mashhad Faculty of Quranic Sciences Email: mahnaztafaghody@yahoo.com



تبارشناسی و بررسی سیر تحول معنایی واژه دخیل «صلیب»

(تاریخ دریافت ۳۰-۰۴-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۲۸-۰۸-۱۴۰۱)

مجتبی نوروزی^۱
مهناز تفتدی^۲

چکیده

«صلیب» به نظر عده‌ای از اندیشمندان به عنوان یکی از واژگان دخیل (معرب) است که ریشه آن محل اختلاف پژوهشگران است. معنا و کاربرد اولیه این واژه، به واسطه تطورات گوناگون، دستخوش تغییراتی شده است. اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن جهت است که این واژه دارای خاستگاه ایرانی بوده و در زبان عربی تحول معنایی داشته و فهم آن تأثیر زیادی بر فهم و درک کلام الهی دارد. این پژوهش با روش تاریخی و تحلیلی و با هدف بررسی خاستگاه تاریخی و تبارشناسی واژه «صلیب»، سیر تحول معنایی آن در زبان عربی و کاربردهای تاریخی مشتقات آن را در بافت آیات قرآن مورد تحلیل قرار می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که واژه معرب «صلیب» از ریشه فارسی «چلیپا» است که به عنوان نماد خورشیدپرستی از تمدن ایران باستان گرفته شده و در اکثر تمدن‌های باستانی به کار می‌رفته است. این نماد طی تطورات دینی و فرهنگی در تمدن‌ها و قومیت‌های گوناگون ابتدا به «چوبه‌دار» اطلاق گرفته و پس از مصلوب شدن حضرت عیسی (علیه السلام) به عنوان نماد مقدس و انحصاری مسیحیان شناخته شده است. سپس با راه یافتن به زبان عربی به مفاهیم «سختی»، «استخوان کمر» و «به دار آویختن» نیز تطور معنایی پیدا کرده است. در قرآن کریم نیز در دو معنای «استخوان کمر مرد» و «به دار آویخته شدن» به کار رفته است.

واژگان کلیدی: صلیب، چلیپا، معرب، تبارشناسی، کاربردهای تاریخی، تحول معنایی.

(۱) استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: m.noruzi@quran.ac.ir
(۲) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته تفسیر، دانشکده علوم قرآنی، مشهد، ایران ایمیل: mahnaztafaghody@yahoo.com

۱- مقدمه

پژوهش درباره واژگان فارسی قرآن، ابواب مختلفی را به روی ما می‌گشاید. یکی پی‌بردن به همین وجه از اعجاز قرآن است که در عین جهانی بودن، برگزیده‌ترین واژه‌ها را از حیث یگانگی و فصاحت و بلاغت بیان می‌نماید. دیگری آشنایی با فرهنگ غنی و پربار ایرانیان است که در طول تاریخ، شهره عام و خاص بوده و نظرات همگان را به خود معطوف کرده است. یکی از شیوه‌های شناخت واژگان، معناشناسی تاریخی و توصیفی واژگان است. در این شیوه با بررسی تطورات معنایی یک واژه در کاربست تاریخی و بررسی تحول معنایی آن از زبانی به زبان دیگر، به تبیین مفهوم و مدلول آن واژه همراه با تغییرات فرهنگی، پرداخته می‌شود. بخش دیگر نیز مربوط به خاستگاه و تبارشناسی و نیز چگونگی ورود این واژگان به قرآن است؛ اینکه واژه‌ای در طی چه شرایطی به وجود آمده و چه جایگاه و ارزشی نزد ایرانیان داشته و نیز تحت چه عوامل و مفاهیمی به سرزمین اعراب راه یافته است، از مواردی است که به بحث خاستگاه، اختصاص دارد.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

پرسش این است که چگونه واژه «صلیب» که معنای آشکار و معروفی نزد مسیحیان دارد، می‌تواند یک واژه اصیل فارسی باشد؟ آیا واقعا این واژه از اصلی فارسی برخوردار است یا در زبان‌های دیگری ریشه دارد؟ اگر اصلتی فارسی دارد (طبق گفته محققان)، معنای ریشه فارسی آن چگونه است و در چه مواردی کاربرد داشته است؟ آیا معنای «چوبه دار» در رابطه با این واژه در زبان فارسی مورد استفاده بوده یا اینکه این واژه دچار تطورات و دگرگونی‌های لغوی و معنایی شده است؟ در واقع مسأله اصلی پژوهش آن است که سیر تطور معنایی و فرهنگی واژه «صلیب» از گذشته تاکنون به چه صورت بوده و چگونه و تحت تأثیر چه عواملی و با چه مفاهیمی به زبان عربی و قرآن کریم راه یافته است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

پژوهش مستقل و منسجمی در رابطه با واژه «صلیب» و همچنین ماده «صل ل ب» در قرآن یافت نشد؛ اما درباره تصلیب حضرت عیسی (علیه السلام) پژوهش‌هایی وجود دارد که به معناشناسی این واژه و سیر تحول معنایی آن اشاره نکرده‌اند؛ مانند «تصلیب و مرگ عیسی (علیه السلام) از نگاه مفسران اسلامی»، پژوهش‌های ادیبانی، شماره ۴، ۱۳۹۳. همچنین پژوهش‌هایی درباره پیشینه واژه «چلیپا» (ریشه اصلی واژه صلیب) در فارسی صورت گرفته که کاربرد «چلیپا» را در تمدن‌های باستانی مد نظر دارد که می‌توان به کتاب نشان رازآمیز نصرت‌الله بختورتاش اشاره کرد که پژوهشی تاریخی درباره قدمت نماد جهانی «چلیپا» است. آن طور که پیداست، کمتر پژوهشی است که به طور مستقل درباره «صلیب» در قرآن،

سیر تطور و تحول واژه و رابطه آن با «چلیبا» از گذشته تاکنون، بحث کرده باشد.

۲- اصطلاح صلیب در ادیان مختلف

با توجه به کاربرد واژه «صلیب» و مشتقات آن در مسیحیت و اسلام به صورت جداگانه درباره آن بحث می‌شود:

۲-۱- مسیحیت

واژه «تصلیب» در مسیحیت، به نوع خاصی از کشتن، اطلاق می‌شود و نوعی «دار زدن» است که از رسوم بسیار قدیم و مخصوص کسانی بوده که جرمشان زیاد و گناهشان شنیع باشد. بر صلیب آویختن یکی از شدیدترین روش‌های مجازات بوده است؛ به طوری که مردم از آن وحشت داشتند. یهودیان و مسیحیان برای اجرای چنین مجازاتی، دو عدد تیر چوبی را به شکل متقاطع کنار هم قرار می‌دادند و صلیبی بزرگتر از اندازه قامت یک انسان می‌ساختند، آنگاه محکوم را روی آن می‌خوابانند و دستهایش را به دو طرف تیر چوبی افقی، می‌خکوب و پاهایش را به دو طرف تیر عمودی می‌خکوب می‌کردند یا با طناب می‌بستند. آنگاه صلیب را بلند کرده و در چاله‌ای قرار می‌دادند به گونه‌ای که پاهای محکوم دست کم یک متر از زمین فاصله داشته باشد. بدین ترتیب یک یا چند روزی او را در همین حال نگه می‌داشتند و سپس دو پای محکوم را قطع می‌کردند تا بر سر صلیب بمیرد یا اینکه او را از صلیب پایین آورده و به قتل می‌رساندند. بسته به نوع جرم فرد، پیش از به صلیب آویختن، او را با شلاق یا بریدن لب و بینی و انگشتان و عورت نیز شکنجه می‌کردند و این برای هر قومی که یک نفر از ایشان چنین مجازاتی می‌شد، بدترین ننگ به شمار می‌رفت. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵، ۳۲۶)

از زمان به صلیب کشیدن حضرت عیسی (علیه السلام) به بعد، عساکر مسیحی، شکل صلیب بر علم‌های خود رسم نمودند. پس از آنکه امپراطور قسطنطین از آئین بت پرستی دست کشید و به دین پاک مسیح گروید، صلیب که سابقاً علامت عار بوده، نشانه شرف و عزت گردید و در عهد جدید، لفظ صلیب، کنایه از عار و انکار لذات و ذبایح عزیز و گرانبایی است که هر مسیحی از آن ناگزیر است. (دهخدا، ۱۳۴۲: ۱۸، ۹۸۸) بنا به باور مسیحیان، قربانی شدن مسیح با این شیوه، سبب بخشودگی گناهان سایر مردم شده و نماد صلیب، مظهر مسیحیت، پاکی و سعادت‌مندی گشته است. (ر.ک: انجیل متی، باب ۲۶، جمله ۲۸)

۲-۲- اصطلاح صلب در اسلام

«صلب» در اسلام، عنوان یکی از مجازات‌های اسلامی است که در کیفر محارب (دشمنی با خدا و رسول) ذکر شده است و آیه ۳۳ مائده به این امر اشاره دارد: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ

يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ... ﴿مائده/۳۳﴾

لغت «محرابه» از ماده «حَرَبَ» و به معنای «حَدَّتْ عملی و تندی» است و «محرابه» از باب مفاعله دلالت بر استمرار می‌کند و آن در مقابل «مسالمت» و به معنای «استمرار ستیزه کردن» است. (رک: فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳، ص ۲۱۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱، ۳۰۲) محرابه با خداوند متعال همیشه ستیزه با طرفداران او خواهد بود؛ مانند ستیزه با انبیاء و اولیاء و مؤمنان و نیز ستیزه با رسولان خدا که در واقع ستیزه با آنان و أصحاب و یاران و طرفداران آنها باشد و برگشت این محرابه به مخالفت و دشمنی با آیین و احکام و برنامه‌های الهی است. (همان) عبارت «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» (مائده/۳۳) می‌فهماند که منظور از محرابه با خدا و رسول، افساد در زمین از نظر اخلال به امنیت عمومی و راهزنی است، نه اینکه مطلقاً محرابه با مسلمانان باشد؛ همان‌طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اقوامی که با مسلمانان محرابه کردند، بعد از ظفر یافتن بر آنها با ایشان طبق این آیه رفتار نکرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵، ۳۲۶) این خود نشان‌دهنده آن است که منظور از آیه کریمه، مطلقاً محرابه با مسلمانان نیست، بلکه منظور کسی است که به امنیت عمومی خدشه وارد نموده و موجبات ترس و ناامنی ایشان را به وجود آورد. این آیه برای محرابه، چهار مجازات در نظر گرفته است که عبارت‌اند از: «تقتیل»، «تصلیب»، «تقطع» و «تبعید». این واژه‌ها بر باب تفعیل بوده و شدت و قوت را در آنها می‌رساند. ترتیب یا تخییر اجرای مجازات‌ها از خود آیه استفاده نمی‌شود، اما طبق روایات تفسیری این حدود چهارگانه بر اساس درجات افساد رتبه‌بندی شده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵، ۳۲۶)

شیوه به صلیب کشیدن در اسلام با امت‌های قبل که همراه با شکنجه‌های قساوت‌بار بوده، متفاوت است. صلیب کردن در اسلام به گونه‌ای است که فرد مجرم را به صورت زنده تا سه روز بر روی دار ننگ می‌دارند و بیشتر از سه روز نباید بر دار باشد و اگر بعد از پایین آوردن، زنده بود، با وی کاری ندارند و اگر فوت کرده بود، او را غسل داده و دفن می‌نمایند.^۱ (رک: نجفی، ۱۳۶۲: ۴۱، ۵۸۹) در واقع این عمل، برای آن است که مردمی که شخص مصلوب را می‌بینند، متنبه شوند و از ایجاد ناامنی بپرهیزند.

۳- بررسی تبارشناختی واژه صلیب

صلیب از واژگان چندبعدی است که با توجه به وابستگی عمیق آن به دین مسیحیت و نیز آشنایی بسیار زیاد اعراب با این واژه و تفاوت معنایی آشکار آن در زبان عربی، ریشه اصلی آن مخفی مانده یا کمتر کسی است که متوجه عدم اصالت این واژه شده باشد. با این

(۱) قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «الْمُصْلُوبُ يُنْزَلُ عَنِ النَّخْشَبَةِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَيُغْسَلُ وَيُدْفَنُ وَلَا يَجُوزُ صَلْبُهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.» (حر عاملي، ۱۴۱۶: ۲۸، ۳۱۹).

وجود برخی از صاحب‌نظران با مطالعات عمیق زبان‌شناسی و نیز باستان‌شناسی، پرده از روی اولیه و به ظاهر موجه «صلیب» برداشته و برای آن اصالت سریانی، آرامی و فارسی قائل شده‌اند که به اختصار به آنها اشاره می‌گردد: تنها نظریه در خصوص سریانی بودن واژه صلیب، نظریه «مینگانا» است که ادعا دارد واژه از سریانی، وارد زبان عربی شده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۶، ۲۳۱) اما تأییدی برای این دیدگاه، از سوی صاحب‌نظران ارائه نشده است. نخله یسوعی نیز ادعا دارد که این واژه از آرامی گرفته شده است. (الیسوعی، بی‌تا: ۱۹۲) نورایی بر این باور است که این واژه از «sakiba» آرامی گرفته شده است، سپس به فارسی رفته و به آن چلیپا (calipa) گفته می‌شده و از همان آرامی نیز به زبان عربی رفته و به شکل «salib» به کار رفته است. پس از آن دوباره از زبان عربی وارد زبان فارسی شده و امروزه به شکل صلیب مورد استفاده فارس‌زبانان است. (نورایی، ۲۰۱۳: ۴۰۰) دکتر معین نیز در حاشیه برهان قاطع این واژه را مأخوذ از زبان آرامی می‌داند. (تبریزی، ۱۳۴۲: ۲، ۶۵۶) به باور فرانکل این واژه از زبان آرامی گرفته شده است. (جفری، ۱۳۸۶: ۲۹۳)

برخی نیز بر این باورند که این واژه، فارسی «چلیپا» بوده و به معنای «دار» است. (شوشتری، ۱۳۴۷: ۴۳۵) فولرس^۱ معتقد است که احتمالاً این واژه از چلیپای فارسی گرفته شده است. (فولرس، ۱۸۵۵: ۶۱۴) جفری بر این باور است که واژه در زبان آرامی، اصلی نیست و احتمال دارد از منابع ایرانی و از ریشه‌ای که واژه چلیپای فارسی جدید نمایان‌گر آن است، گرفته شده باشد. (جفری، ۱۳۸۶: ۲۹۳) دیدگاه جفری با توجه به ریشه ارائه شده در زبان فارسی و قاعده تبدیل حرف «چ» در زبان فارسی به حرف «ص» در زبان عربی، قابل ملاحظه است؛ از طرفی اشتقاق واژه از ریشه عربی قابل توضیح و توجیه نیست؛ زیرا فعل «صلب» خود برخاسته از واژه «صلیب» است؛ به آن دلیل که این واژه در شعر شاعران قدیم عربی همچون نابغه (دیوان، ۱۹۹۶: ۱۰) و عدی بن زید (دیوان، ۱۹۶۵: ۲، ۲۴) آمده است. بدین ترتیب باید با واکاوی بیشتر در مباحث زبان‌شناسی و مطالعه عمیق‌تر در ریشه‌شناسی واژه در زبان فارسی و تاریخ مربوط به آن، به اظهار نظر پرداخت. لذا قبل از قبول هر نظریه‌ای، باید به بررسی ریشه‌شناسی در زبان فارسی نیز پرداخت تا صحت یا عدم صحت نظریه‌های موجود، آشکار گردد.

۳-۱- ریشه‌شناسی و خاستگاه واژه صلیب در زبان فارسی

آنچه در فرهنگ‌های لغت فارسی معاصر یافت می‌شود، آن است که صلیب را همان داری می‌دانند که حضرت عیسی (علیه السلام) به آن آویخته شد و مسیحیان مشابه آن را به صورت نمادی از نقره و طلا ساخته و به قصد تیمن و تبرک بر گردن می‌آویزند. (دهخدا، ۱۳۴۲: ۸، ۹۶۵؛ تبریزی، ۱۳۴۲: ۲، ۶۵۶ و ۶۵۷) دهخدا با اینکه واژه صلیب را معرب «چلیپا»

۱) Vullers.

دانسته و اصل آن را فارسی می‌داند، اما آن را به رومیان نسبت داده و از پیشینه تاریخی فارسی آن سخنی به میان نیاورده است. (دهخدا، ۱۳۴۲: ۱۸، ۹۸۸) گرچه صلیب از واژگانی است که امروزه با دین مسیحیت پیوند عمیقی یافته و نماد اصلی آن است، اما این واژه در روزگار ایران باستان، دارای مفاهیم عمیقی بوده است. پیوند صلیب با دین مسیحیت، به اندازه‌ای عمیق است که فردوسی، شاعر متقدم ایرانی، واژه «صلیب» را در ده مورد در اشعار خود، همواره به این دین نسبت می‌دهد و گویی که از تاریخ و بحوث مربوط به آن در ایران باستان بی‌خبر است. (رک: قدسی و بهنام، ۱۳۹۶: ۱۹)

واژه صلیب در زبان فارسی با عنوان «چلیپا» یافت می‌شود. چلیپا با نماد + و همچنین به صورتی که انتهای هر بازوی آن به صورت زاویه قائمه در یک جهت شکسته می‌شود، (چلیپای شکسته)، در ایران باستان کاربرد داشته است. با نگاهی به تاریخ ایران باستان، چلیپا دارای دیرینه‌ای بسیار طولانی همراه با مفاهیم گسترده و عمیق دینی و اعتقادی است. در بیشتر سرزمین‌های متمدن قدیم مانند ایران باستان، هندوستان، چین و مصر نمونه‌هایی از نماد آن را بر روی سکه‌ها، کاشی‌ها، تندیس‌ها و ... نیز می‌توان پیدا کرد. آن طور که تاریخ‌نگاران مطرح کرده‌اند، این علامت اولین بار در حدود خوزستان یافت شده و مربوط به پنج هزار سال قبل از میلاد است و به این ترتیب پیشینه آن، بسی کهن‌تر از سابقه آن نزد آریاییان هند است. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۹۷ و ۹۸) نقش چلیپا در ایران باستان بر روی اندام انسان و دام‌ها، بر روی سنگ قبرها، جنگ افزارها، کمربندها، زیورها، سنجاق‌ها، چرخ‌های نخریسی، دسته شمشیرها، رخت‌ها، آوندها، آب‌خوریها، خمره‌ها، سردر خانه‌ها، اتاق‌ها و چیزهای دیگر نهاده می‌شده است. آن‌طور که نوشته‌اند، چلیپا در واقع، نشانه آشتی و خوشبختی، نیروی زندگی‌بخش و درمان‌کننده، سپاس از خدایان و درخواست آموزش از آنان است و نیز به مانند نگهدارنده مردم از بدی‌ها و چشم‌زخم‌ها، اهریمنان و ارواح شیطانی، نمایان‌گر پیوند با خورشید و ماه و چهار نیروی اساسی آب، باد، آتش و خاک که بر پا دارنده هستی و آفرینش جهان و آدمیان است. (رک: بختورتاش، ۱۳۸۰: ۲۵)

این واژه در زبان هخامنشی «یولپ» نام دارد و در فلسفه‌های هندی «ژولپ» نامیده شده است. در زبان سانسکریت «سواستیکا» و در فارسی به «چلیپ» و «چلیپا» موسوم است. (محمودی بختیاری، ۱۳۴۰: ۱۳۰) مطالعات باستان‌شناسی این حقیقت را اثبات می‌کند که در جوامع آغازین ایران باستان، مردم چلیپا را همچون مظهر آتش احترام می‌گذاشتند و علت آن را در این می‌دانستند که آتش از سایش دو چوب به شکل متقاطع بر روی هم، ساخته می‌شود. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۷۸) نصرالله بختورتاش در کتاب *نشان رازآمیز مدعی* است که میان نشان چلیپا، عنصر آتش و خورشید قرابت دیرینه‌ای وجود دارد. (بختورتاش، ۱۳۸۷: ۱۶) مهری باقری، چلیپا را مظهر نور می‌داند؛ زیرا در تمامی فرهنگ‌های باستانی، این نشان نمادی از خورشید و آتش دانسته شده است. در آیین مهرپرستی این نشان، نمادی از مهر

تابان است؛ مهر در اندیشه ایرانی ایزد روشنایی، پاسدار نظم و پیمان، راستی و درستی، ناظر کل عالم و حامی مخلوقات است. این آیین به دوران پیش از پیدایش کیش مزدایپرستی زرتشت باز می‌گردد. در آیین زرتشتی، مهر در مرتبه پایین‌تر از اهورامزدا قرار می‌گیرد. (رک: بصیری، ۱۳۷۹: ۹۵)

بنابراین چلیپا می‌تواند نشانه‌ای از آتش، خورشید، ستارگان آسمان و نمادی از آیین مهرپرستی باشد. آتش در دین باستانی ایرانیان نقش به‌سزایی دارد و برای آن ارزش و احترام فراوانی قائل‌اند. (رک: بهار، ۱۳۸۵: ۳۹) در باورهای مردم باستان، آتش از خود اهورامزدا نشأت می‌گیرد؛ بدین ترتیب که «اهورامزدا آتش را از خرد خویش و فروغ آن را از روشنی بیکران آفرید و تن مردمان را از تن این آتش آفرید». (رک: فخرایی، ۱۳۶۷: ۲۷؛ آموزگار، ۱۳۸۷: ۱۶؛ قائم، ۱۳۸۸: ۳۵؛ باقری، ۱۳۸۵: ۴۸) با این توضیحات روشن می‌شود که چلیپا نمادی از آتش روحانی است که روشنی می‌بخشد و همیشه درخشان، فروزان و راهنماست و نیز به عنوان نماد مادی نور، محل ظهور و حضور حقیقت به حساب آمده است. به دیگر سخن قربت و پیوند چلیپا با نور، ما را به تشبیه ذات احدیت به نورالنور در قرآن کریم (نور/۳۵) و اندیشه اسلامی رهنمون می‌شود و گویی چلیپا تجلی‌گاه صفت نوری و فروغی الهی است که در اندیشه ایران باستان، همان تجلی صفت نوری اهورامزدا یا مهر تابان، خدای ایشان می‌باشد. در آیین مهرپرستی، این نشان، نمادی از مهر تابان است. مهر در اندیشه ایرانی، ایزد روشنایی، پاسدار نظم و پیمان، راستی و درستی، ناظر کل عالم و حامی مخلوقات است. (رک: بصیری، ۱۳۷۹: ۹۵) بنابراین با این قدمت طولانی و تاریخ‌گویای ایران باستان درباره پیشینه چلیپا و نیز با در نظر گرفتن صحت طریقه تعریف این واژه در زبان عربی، می‌توان مهد و رویش واژه «صلیب» را از زبان فارسی و از ریشه «چلیپا» دانست.

۳-۳- عوامل و شرایط ورود واژه معرب صلیب در زبان عربی

به نظر می‌رسد که بخش زیادی از واژگان بیگانه به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق مسیرها و راه‌گذرهای جغرافیایی به زبان عربی وارد شده‌اند. عواملی همچون همجواری فرهنگی که شامل تعاملات اقوام و ادیان و مقولاتی از جنس مهاجرت و سلطه است، سبب انتقال واژگان شده است. عامل دیگر روابط تجاری و اقتصادی و داد و ستدهایی است که بین اقوام مختلف صورت می‌گرفته است. اعراب از جهات مختلف با تمدن‌ها و اقوام مختلف در ارتباط بودند. از شمال و شمال غربی با امپراطوری روم و از جنوب با یمن، صنعا و حبشه در ارتباط بودند و سفرهای متعدد تجاری به این مناطق داشتند.

با توجه به زمینه‌ها و نشانه‌ها، می‌توان پیوند و فرهنگ عربی و فارسی قبل از اسلام و ارتباط و تعامل آن‌ها را نشان داد. نفوذ و تاثیر سیاسی و فرهنگی ایران در اقوام و زبان‌های سرزمین سامی از بین‌النهرین گرفته تا مصر، از زمان هخامنشیان تا تسلط بر جنوب عربستان

و یمن در دوره ساسانیان و بعضاً روابط تجاری، سبب شد تا در درازمدت واژه‌های بسیاری از زبان فارسی به زبان عربی راه یابد. (رک: آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۷۲) چیزی که اینجا نامشخص است، این است که شکل واژه صلیب عیناً و با کمترین تغییر و به طور مستقیم از زبان فارسی به زبان عربی انتقال یافته است؛ اما معنای واژه به همان معنایی است که در دین مسیحیت کاربرد داشته است. این عامل شاید به خاطر آن بوده که این واژه، بعد از اینکه مسحیت، چلیپا را به طور انحصاری به خود اختصاص داد، به زبان عربی راه یافته و به معنای چوبه دار و اثراتی که از محکم بستن فرد بر روی آن ایجاد شده یا شدت و سختی که در این نوع از قتل وجود دارد، به مفاهیم موجود در زبان عربی یافت شده باشد.

۴- بررسی ریشه و تبار واژه صلیب در زبان عربی

۴-۱- بررسی لغوی و اصطلاحی واژه صلیب در زبان عربی

واژه صلیب از ماده «صَلَبَ» و به نظر برخی از لغویان دارای دو اصل و ریشه است که یکی از آن دو دلالت بر قوت و شدت می‌کند که بر این اساس، به «پشت انسان» به خاطر قوتش، «صَلَب» گفته می‌شود و دیگری در معنای «مغز استخوان» است که به آن «صلیب» می‌گویند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۳۰۲) ابن منظور بر این باور است که «الصُّلْبُ» جمع «صَلَب» است و «الصَّلِيبُ»، به معنای «چربی گوشت» و زرد آبی است که از میت، روان می‌شود. به باور او «الصُّلْبُ»، همان «قتل معروف» و مشتق از «صلیب» است؛ زیرا در هنگام به دار آویخته شدن، زرد آب و خونابه شخص روان می‌گردد. (رک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱، ۵۲۹) مطابق دیدگاه ابن منظور به احتمال زیاد، اصل واژه «الصُّلْب» از «صَلَب» گرفته شده است. جفری نیز اشتقاق این واژه از ریشه‌ای عربی را قابل توجیه ندانسته و معتقد است که فعل «صلب» برساخته از «صلیب» به معنای «دار» است. وی دلیل گفته خویش را اشعاری می‌داند که از شعرای دوره جاهلیت در خصوص این واژه، بر جای مانده است. (رک: جفری، ۱۳۸۶: ۲۹۳)

۴-۲- مشتقات واژه صلیب

مشتقات این واژه را به لحاظ معناشناسی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: الف) مشتقاتی که به معنای «مغز استخوان» یا «استخوان کمر» اطلاق می‌شود؛ همچون «اصْطَلَبَ اصْطَلَابًا الْعِظَامَ» یعنی «مغز استخوان‌ها را بیرون کشید.» (مهیار، بی تا: ۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱، ۵۲۹) که از همین معنا، واژه «الصَّالِب» نیز که به معنای استخوان کمر از دوش تا سرین می‌باشد، کاربرد دارد. (مهیار، بی تا: ۵۴۵) و نیز عبارت «هُوَ مِنْ صُلْبِ فُلَانٍ»؛ «او از دودمان یا نسل فلانی است»، به همین معنا اطلاق دارد. (همان)

ب) مشتقاتی که معنا و مفهوم «سختی و شدت چیزی» را می‌رسانند؛ همانند «تَصَلَّبَ

تَصَلُّبًا»؛ آن چیز سخت و سفت شد. (همان؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷، ۱۲۸) و عبارت «حُمَّى صَالِبٌ» که به تب سخت همراه با لرز گفته می‌شود. (همان؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۳۰۲) و «الصَّلَابَةُ» که به معنای سختی و خشونت، قاطعیت و استواری است. (فیومی، ۱۴۱۴: ۲، ۳۴۵) و عبارت «هُوَ صُلْبٌ فِي دِينِهِ»؛ که به معنای استواری فرد در دین و باور خویش است و همچنین به فولاد، جای سنگلاخ و ستون فقرات بدن نیز اطلاق می‌شود. (مهیار، بی تا: ۵۵۷)

ج) مشتقاتی که معنا و مفهوم «به دار آویختن» دارند؛ همچون «صَلَبَ، صَلْبَاهُ»؛ «او را به دار کشید». (همان) «صَلَبَ اللَّصَّ»؛ یعنی دزد را به دار آویخت. (همان) و همچنین آنچه که به شکل دو خط متقاطع باشد، یا آنچه که بر آن کسی را دار زنند یا به چوبه دار حضرت عیسی مسیح گفته می‌شود؛ «اِشَارَةُ الصَّلِيبِ» نیز علامت صلیبی است که ویژه مسیحیان است. (همان)

مشتقات این واژه همگی در راستای این سه معنا بوده که مفهوم «شدت و سختی» در هر سه آن‌ها وجود دارد. گویا از آنجا که استخوان کمر بسیار سخت و محکم است یا از آنجا که به دار آویختن (مفهوم معروف این واژه)، نوعی از قتل است که در آن شدت و سختی بسیار وجود دارد، این مفهوم (سختی و استحکام) به صورت معنای مستقلی در آمده و به امور مختلفی که در آن شدت و سختی وجود دارد، اطلاق شده است. طبق گفته راغب اصفهانی، وجه تسمیه واژه «صلیب» از آنجاست که پشت فرد را به طور محکم بسته و او را می‌آویزند تا کشته شود؛ سپس به هر چیزی که در آن، این استحکام دیده شود، اطلاق کرده‌اند؛ همانند مغز استخوان، چربی گوشت، پشت و ... (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱، ۴۸۹) این امر را می‌توان از مفهوم «شدت و قوت و استحکامی» که در ذیل این واژه و مشتقاتش در تمامی فرهنگ‌های لغت به وفور یافت می‌شود، حس کرد. از همین حیث عبارت «شَدَّ صَلْبَهُ عَلٰی خَشَبٍ»؛ یعنی «بستن پشت کسی بر چوبه دار»، کاملاً روشن می‌کند که صلَب، دارای یک اصل است و اصل این واژه به احتمال زیاد (همان‌طور که جفری گفته است) از «صلیب» گرفته شده است. این اشتقاق‌ها نشان می‌دهد که واژه صلیب دارای یک اصل واحد است و اعراب این اصل را به امور گوناگون ربط داده و از آن مشتقات متعدد به وجود آورده‌اند. بنابراین باید معنای اولیه صلیب را در پرتو این اصل واحد، کشف نموده و دخیل بودن یا اصالت آن را بررسی کرد.

۵- بررسی معناشناختی واژه صلیب

۱-۵- روابط مفهومی واژه صلیب با واژگان دیگر

برای شناخت هر چه بیشتر یک واژه در قرآن کریم، لازم است که به روابط مفهومی آن

همچون واژگان مترادف، متضاد، وابسته، هم‌نشین و جان‌شین واژه مورد نظر در قرآن نیز توجه کنیم و سپس به بررسی کاربرد این واژگان در قرآن بپردازیم. این روش بهترین راه حل برای کشف معنای یک واژه است که از طریق مقایسه همه اصطلاحات مرتبط با واژه به دست می‌آید.

۱-۱-۵- واژگان وابسته

گاهی معنای یک واژه در بافت زبانی مشخص می‌شود. واژگانی که در معنای واژه مورد نظر در بافت آیه‌ای که در آن به کار رفته، تأثیر گذارند، واژگان وابسته هستند. واژه «قتل» از واژگان وابسته لغت صلب به شمار می‌آید. اصل «قتل»، «زایل کردن روح از جسد» است؛ همانند مرگ و موت، ولی به کار بردن واژه قتل به اعتبار کاری است که قاتل انجام می‌دهد و اگر به اعتبار فوت شدن حیات و زندگی باشد، «موت» به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱، ۶۵۵) قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا...﴾ (مائده/۳۳) در این آیه تقتیل به منظور کثرت است و منظور از آن شدت قتل می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۶، ۲۳۱) کاربرد این واژه در کنار مشتقات صلیب، در آیات قرآن یافت می‌شود. این واژه به عنوان واژه‌ای هم‌نشین، معنای واژه‌های «يُصَلَّبُوا»، «صَلَّبُوهُ» و «أَصْلَبْنَاكُمْ» را بهتر مشخص می‌کند؛ زیرا صلب هم نوعی قتل است که فرد در آن به دار آویخته می‌شود. لذا در یافتن معنای آن یاریگر است.

۱-۲- واژگان مترادف

نخست باید یادآور شد که واژگان مترادف، واژگانی هستند که سهم زیادی از معنای واژه یادشده را دارا می‌باشند، نه اینکه واژه مترادف دقیقاً همه معنای پیش گفته را دارا باشد. (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۰۵) یکی از واژگان مترادف واژه صلب در آیات قرآن، واژه «أَشَدُّ» در آیه ۷۱ سوره طه است. أَشَدُّ از ریشه «شَدَّ» به معنای محکم بستن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱، ۴۴۷) عبارت «شَدَدْتُ الشَّيْءَ»؛ یعنی آن را محکم بستم. (همان) واژه‌های «أَشَدَّتْ» و «أَشْتَدَّادًا» به معنای «سخت و استوار شدن» است. (مهیار، بی تا: ۷۸) جمع آن «أَشْدَاءُ»، «شِدَادًا» و «شُدُود» به معنای «استوار، نیرومند، دلیر» است. (همان، ۵۲۱) این واژه در قرآن به معنای «عذاب سخت‌تر» است؛ این واژه قطعاً یکی از ویژگی‌های صلیب را که همان سختی و شدت موجود در آن است، بیان می‌کند. بنابراین با واژه صلیب از نظر ویژگی «شدت و سختی»، مترادف می‌شود. این امر را برخی از لغت‌شناسان (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱، ۵۲۷) به وضوح بیان نموده‌اند؛ لذا یکی از ویژگی‌های واژه صلیب، شدت و سختی موجود در آن است که این آیه از قرآن به خوبی بیانگر آن است.

۲-۵- معناسناسی واژه صلیب از دیدگاه مفسران

با نگاهی کوتاه در تفاسیر، مشخص می‌شود که گونه فعلی واژه صَلَب، چنان برای مفسران آشنا و معروف است که اکثراً برای آن هیچ معنا و توضیحی ارائه نمی‌دهند. در واقع همه مفسران با معنای «آویخته شدن به دار» کاملاً آشنایی داشته و در فهم و بیان این معنا با یکدیگر اختلافی ندارند. تنها برخی از آنان به توضیح اصطلاح صلیب پرداخته و بر این باورند که صلیب، دو خط متقاطع است که حضرت مسیح روی آن به دار آویخته شده است و مسیحیان نمادی از آن را از چوب یا فلز، به شکل‌های مختلف ایجاد کرده و به گردن خود می‌آویزند یا در خانه و کلیسا و مکان‌های دیگر قرار می‌دهند. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۴، ۲۵۷)

رابطه این معنا با سایر معانی گفته‌شده درباره ریشه «صلب»، در تفاسیر مطرح نشده است. گویی دین مسیحیت، چنان با صلیب و نماد آن آمیخته شده است که جزء لاینفک آن در قرون بعد از اسلام به شمار آمده و تنها با این معنا شناخته و معروف شده است.

۶- سیر تطور و تحول معنایی ماده «ص ل ب» در قرآن کریم

۱-۶- بسامد کاربرد و معنایی ماده «ص ل ب»

واژه «صلیب»، به عنوان یک واژه مستقل در قرآن کریم نیامده، اما مشتقات بسیاری، به صورت اسم و فعل از این ماده در قرآن کریم به کار رفته است. این مشتقات در هشت آیه به کار رفته و به دو مفهوم اصلی دلالت دارد:

۱- واژه «أَصْلَابٌ» در آیه ۲۳ نساء، به صورت اسم به کار رفته که جمع «صُلب» است و بر «صلب و پشت مرد» دلالت دارد.

۲- واژه «صَلْبُوهُ» در آیه ۱۵۷ سوره نساء، به صورت فعل به کار رفته و بر «آویخته به دار شدن» دلالت دارد.

۳- واژه «يُصَلَّبُوا» در آیه ۳۳ سوره مائده، به صورت فعل به کار رفته و بر «به دار آویخته شدن» دلالت دارد.

۴- واژه «فِيصَلْبُ» در آیه ۴۱ یوسف، به صورت فعل به کار رفته و بر «به دار آویخته شدن» دلالت دارد. این آیه و آیات هم‌جوار آن در صدد بیان سرگذشت حضرت یوسف (علیه السلام) در زندان است.

۵-۷- واژه «الْأَصْلَابُكُمْ» در آیه ۲۴ اعراف، ۷۱ طه و ۴۹ شعرا، نیز به صورت فعل به کار رفته و بر «آویخته شدن به دار» دلالت دارد. این آیات، بیانگر تهدید فرعون به ساحرائی است که به حضرت موسی (علیه السلام) ایمان آوردند.

۸- واژه «الْصُّلْبُ» در آیه ۷ طارق، به صورت اسم به کار رفته و بر «پشت و استخوان کمر

مرد» دلالت دارد. این آیه و آیات هم‌جوار آن به کیفیت خلقت انسان که از آبی جهنده خلق شده است، اشاره دارند.

عبارات «قَتَلُوهُ» (نساء/۱۵۷)، «يُقْتَلُوا» (مائده/۳۳)، «تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ» (همان) و «يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (همان)، به عنوان واژه‌های هم‌جوار در آیات نام‌برده نشان می‌دهد که واژه «صلب» در یکی از مفاهیم خود به معنای نوعی قتل یا نوعی شکنجه و عذاب، همچون بریدن دست و پای مخالف یا تبعید نمودن است که مطابق با ترجمه‌ها و ظاهر آیات قرآن کریم، مفهوم «دار زدن» (که پیش از اسلام به صورت شکنجه بود)، بر این واژه اطلاق دارد.

با توجه به مشتقات مختلف، ریشه «صَلَبَ» در آیات قرآن به دو مفهوم اطلاق دارد: الف) استخوان کمر مرد، با عنوان‌های «أَصْلَابِكُمْ» (نساء/۲۳) و «الْصُّلْبِ» (طارق/۷) ب) به دار آویخته شدن، با عبارات «صَلَبُوهُ» (نساء/۱۵۷)، «يُصَلَّبُوا» (مائده/۳۳)، «فِي صَلْبٍ» (یوسف/۴۱)، «لَأَصَلِّبَنَّكُمْ» (اعراف/۱۲۴؛ طه/۷۱؛ شعراء/۴۹) طبق این عبارات، واژه «صلب» به عنوان ریشه مشترک در همگی آنها، قابل ملاحظه است.

۲-۶- سیر تحول معنایی واژه «صلیب» در کاربست تاریخی

به منظور آشنایی بیشتر با سیر تحول و تطور معنایی واژه «صلیب»، آن را در سه بازه زمانی پیش، حین و پس از نزول قرآن بررسی می‌کنیم:

۲-۶-۱- واژه «صلیب» قبل از نزول قرآن

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که چلیپا دارای پیشینه‌ای جهانی است و بیشتر تمدن‌های باستانی در روزگاران قدیم از این نشان به عنوان نماد خورشید (نور آسمانی) یا آتش (نور زمینی و مظهر خورشید) در باورهای دینی و آیینی خود استفاده کرده‌اند. نویسنده مقاله «پیام چلیپا بر سفالینه‌های ایران» به نکته مهمی اشاره می‌کند. او معتقد است که نماد چلیپا، پیشینه‌ای طولانی‌تر از آیین مهرپرستی در ایران دارد؛ زیرا اولاً پیشینه چلیپا به پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد. دیگر اینکه وجود این نماد در روزگاران قدیم در سایر تمدن‌ها از جمله مصر، هند، چین، روم، بین‌النهرین و حتی سرخ‌پوستان آمریکا، نشان از آن دارد که این نماد تنها از طریق آیین مهرپرستی به روم و یونان راه نیافته و پیشینه‌ای به مراتب طولانی‌تر دارد؛ چرا که مطالعات تاریخی حاکی از آن است که کیش مهر در سده نخست میلادی به روم رفته، در حالی که نمونه‌های استفاده از این نشان در سده هفتم و هشتم قبل از میلاد در یونان و روم وجود دارد. در حالی که در آن زمان مهر، پایه‌گذار این دین هنوز به دنیا نیامده بود. شاید چلیپا نماد مهرپرستی یا خورشیدپرستی باستانی، روزگار پیش از زردتشت

بوده و همراه با مهرپرستی دیرین به سرزمین‌های دیگر راه یافته است. (قایم، ۱۳۸۸: ۳۶)

کاربرد این واژه در تمدن‌های گوناگون باستانی می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر روی تطور لغوی و معنایی واژه چلیپا بگذارد. حال پرسش مهم آن است که واژه چلیپا که نشان خورشید، نور و آتش است، چطور می‌تواند در معنای «به دار آویختن» تطور پیدا کرده و به طور کل واژه را دچار دگرگونی معنایی نماید؟ برای یافتن این پرسش باید به دنبال کاربرد و معنای چلیپا در دیگر تمدن‌های باستانی باشیم.

چلیپا در تمدن‌های مختلف علاوه بر اینکه نشانه خورشید بود، در مفاهیم و معانی دیگر نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. مثلاً در تمدن مصر باستان، چلیپا نماد نیروی باروری و صلیب حیات نامیده می‌شود. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۹۴) از این رو در این جوامع آلات تناسلی را تجلیل و در برخی موارد پرستش می‌کرده‌اند. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۹۱) در روم نیز نیروی باروری مرد و زن ستایش می‌شده و چلیپا نماد مهر و عشق بوده است. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۱۴)

پیشینه پرستش خورشید همچنین در آمریکا در میان دودمان‌های سرخ‌پوست دیده می‌شود. در استان فلوریدا، سرخ‌پوستان بومی به هنگام دمیدن آفتاب، به طور دسته‌جمعی در برابر خورشید زانو می‌زنند و به نیایش می‌پردازند. سرخ‌پوستان، همچنین آتش را مقدس و نمودار آتش زمینی و آسمانی می‌دانند و به آن ارجح می‌گذارند. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۱۸)

پیشینه آتشکده غیر از ایران و کشورهای چین، رم، هند و قفقاز و پاره‌ای از جاهای دیگر (که آن هم از ایران به آن مکان‌ها نفوذ کرده)، در میان پیروان آیین از تک^۱ که از بومیان آمریکای شمالی و مکزیک هستند، نیز دیده شده است. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۱۹) تطور معنایی سرنوشت‌ساز چلیپا احتمالاً از آنجا نشأت می‌گیرد که قوم از تک برای خدای بزرگ خود، که نماد آفتاب بود، انسان را قربانی می‌کرده و گوشت انسان می‌خورده‌اند. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۱۹)

همچنین از تک‌ها در برگزاری مراسمی برای الهه آتش، تندیس او را از خمیر ساخته و بر چوبی چلیپاگونه می‌گذارند. نگاه مردم به گرد آن جمع می‌شدند و جوانان از چلیپا بالا می‌رفتند و تندیس را تکه‌تکه و میان مردم پخش می‌کردند و این خود به نوعی مراسم قربانی به شمار می‌رفت. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۱۹؛ بازارگاد، ۱۳۴۶: ۱، ۱۲۶) همچنین به صلیب کشیدن و چهار میخ کردن انسان نزد آن‌ها سابقه دارد. از تک‌ها معتقد بودند جنگجویانی که در جنگ کشته می‌شوند و کسانی که در راه خدا قربانی می‌گردند، پس از مرگ به آفتاب می‌روند و آنجا می‌مانند. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۲۰) از تک‌ها آتش مقدس خود را در جشنی که هر پنجاه و دو سال یک‌بار برگزار می‌شد، با برهم کوبیدن دو سنگ از نو می‌افروختند. درباره این آتش گفته شده است که بومیان در پایان هر پنجاه و دو سال، انتظار وقوع حوادث ناگوار جهانی را داشتند و نگران بودند که مبادا پایان زندگی انسان باشد و خورشید دیگر طلوع نکند، اما هنگامی که حادثه‌ای رخ نمی‌داد، به جشن و شادی و قربانی انسان

می پرداختند. (رک: بازارگاد، ۱۳۴۶: ۱، ۱۲۹)

این امر نشان می‌دهد که میان چلیپا و خورشیدپرستی و دار زدن و به صلیب آویختن ارتباط و پیوند ناگسستنی وجود دارد و از اعتقاد به همان خورشیدپرستی و چلیپای ایرانی نشأت می‌گیرد. بدین ترتیب واژه چلیپا که در ایران باستان دارای مفهومی مقدس و دینی بوده است، با ورودش به آیین ازتک و کاربرد آن بر چوبه چلیپاگونه‌ای که قربانی را بر روی آن قرار می‌دادند، مفهومی منفی به خود گرفته است. گویا این کاربرد و این مفهوم از چلیپا به سرزمین روم کم و بیش نفوذ پیدا کرده و پس از آن با مصلوب شدن حضرت عیسی (علیه السلام)، نزد مسیحیان که قربانی شدن حضرت عیسی را دلیلی بر بخشوده شدن گناهان خود می‌پندارند، دارای جایگاه با ارزش و نمادی مقدس شده است.

چلیپا با اینکه قبل از دین مسیحیت در یونان نیز همچون دیگر تمدن‌های باستانی نمادی مقدس بوده و نیز از طریق کیش مهرپرستی ایرانیان به این سرزمین راه یافته بود، اما با ظهور دین مسیح، این نماد به طور اختصاصی در انحصار این دین درآمد و ارزش و جایگاه ویژه‌ای یافت؛ زیرا بانویی به نام هلن که مادر امپراطور نیز بود، صلیب مقدس را در جُلجتا یافته بود و آن صلیب همان صلیبی است که عیسی را بدان چهار میخ کرده بودند. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۲۱۲) از آن پس رفته‌رفته و بر اثر پیگیری کلیسا، بزرگداشت چلیپا آغاز شد و جشنی هم به نام جشن بلند کردن صلیب پدید آمد. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۲۱۳) و با اینکه سران کلیسا خوب می‌دانستند که چلیپا در آیین‌های باستانی نمادی مقدس و همگانی بوده، آن را ویژه خود شمردند و اشاره‌ای به اینکه آن را از کیش‌های پیشین مصر و ایران باستان و به ویژه کیش مهری گرفته‌اند، نکردند. (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۲۱۳) از آن پس چلیپا به عنوان نماد انحصاری دین مسیحیت پذیرفته شد.

بررسی تاریخی و واژگانی صلیب نشان می‌دهد که نماد رمزی و مقدس چلیپا، آن گونه که در ایران باستان موسوم بود، به هیچ عنوان در عربستان نمود و جایگاهی نداشت. تنها چیزی که در میان اعراب درباره این واژه وجود دارد، تعبیر به «سختی، محکمی، شدت و قوت» در مفهوم آن است. گویا این واژه بیشتر به عنوان مفهومی که در دین مسیحیت کاربرد دارد، وارد زبان عربی و نیز قرآن شده است و قبل از آیین مسیح، معنایی که بتوان توسط آن به رمز نمادین چلیپا در ایران باستان پی برد، وجود ندارد. ویژگی سختی و محکمی که بین اعراب درباره واژه صلیب مطرح است، احتمال دارد که از بستن محکم فرد بر روی صلیب یا شدتی که در این گونه قتل موجود بوده، گرفته شده باشد و از آنجایی که پشت و کمر فرد به صلیب بسته می‌شد، به «استخوان کمر» اطلاق شده باشد. لذا تحولی دیگر در معنای واژه چلیپا صورت می‌گیرد که به دست اعراب بوده است و با معنای شدت و سختی در موارد گوناگون به کار برده می‌شود. این معانی در متون ادبی دوران جاهلیت نیز به وفور به چشم می‌خورد.

بنابراین ویژگی سختی و شدتی که در صلیب کشیدن و دار زدن مجرمان همراه بوده، توانسته است مفهوم واژه را در زبان اعراب، به این سمت سوق دهد تا جایی که فارسی‌زبانان بعد از ظهور اسلام، واژه صلابت را به معنای سختی و دشواری در گفت‌وگوهای خود به کار می‌بردند.

۶-۲-۲- واژه «صلیب» حین نزول قرآن

روایات وارده از زبان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در عصر نزول قرآن، نشان از آن دارد که واژه صلیب به عنوان یک نماد مقدس در مسیحیت، کاملاً آشنا و بین مسلمانان رایج بوده است. از طرفی پیامبر اکرم می‌کوشید تا نماد صلیب را به عنوان یکی از نماد کفر در برابر اسلام معرفی نماید. به همین دلیل است که از این دوره به بعد، صلیب نزد مسلمان، به عنوان نماد کفر شناخته می‌شود. در یکی از این احادیث، عدی بن حاتم، خطاب به پیامبر می‌گوید: «أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَفِي عُنُقِي صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ يَا عَدِيُّ اطْرَحْ هَذَا الْوَتْنَ مِنْ عُنُقِكَ ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹، ۹۸) در روایاتی دیگر نیز مراد از صلیب، «سخت» دانسته شده است. در روایتی از امیر مؤمنان (علیه السلام) آمده است که در جواب نامه برادرش عقیل می‌فرماید: «وَلَكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُو بَنِي سَلِيمٍ: فَإِنْ تَسَالَيْنِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي صَبُورٌ عَلَى رَبِّ الزَّمَانِ صَلِيبٌ يَعْزُ عَلَيَّ أَنْ تُرَى بِي كَابَةٌ فَبَشَمْتُ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبٌ»؛ «بلکه مانند آنم که آن مرد بنی‌سلیمی در شعرش گفته است: اگر از من بپرسی که چگونه‌ای؟ [خواهم گفت] بر سختی روزگار، شکیبیا و توانایم، دشوار است که غم و اندوه در چهره من دیده شود تا دشمن، شاد شود و دوستی اندوهگین گردد.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۹، ۴۷۴)

به این ترتیب می‌توان گفت که این واژه‌ها در زمان نزول و اندکی بعد از آن، در معانی یادشده به کار می‌رفته است. در این زمان، نشان صلیب مسیحیان بسیار رواج داشته است تا جایی که بر روی لباس‌ها و پوشش‌های مردم نقش می‌شده است و پیامبر اکرم، مسلمانان را از این نشان و نیز استفاده از آن به طور جدی نهی می‌فرمودند. از طرفی خود واژه صلیب در معنای «سختی» بسیار کاربرد داشته تا جایی که اعراب در سخن روزمره خود از این واژه برای بیان سختی و دشواری در امور مختلف استفاده می‌کردند.

۶-۲-۳- واژه «صلیب» بعد از نزول قرآن

بعد از نزول قرآن، واژه صلیب، علاوه بر معانی قبلی و نیز به عنوان نمادی در مسیحیت، برای مفاهیمی دیگر به عاریت گرفته شده است که عبارت‌اند از:

- صلیب اکبر: کنایه از تقاطع خط استوا با خط محور که خط شمال و جنوب باشد و تقاطع میل شمال و میل جنوبی و تقاطع فلک تصویر را گویند. (تبریزی، ۱۳۴۲: ۳، ۱۳۳۶)
- صلیب سرخ: گروهی دولتی است که وظیفه آن ارائه خدمات انسانی در سختی‌ها و

دشواری‌های عمومی می‌باشد. (مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۹: ۵۷۹)

- صلیبون: سپاهیان از مسیحیان اروپایی که به شرق دولت‌های اسلامی برای باز پس‌گیری بیت‌المقدس و اطراف آن در قرون یازدهم تا سیزدهم تاختند. (مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۹: ۵۷۹) معنای اول، از صلیب حضرت عیسی (علیه السلام) که به صورت دو خط متقاطع بوده، گرفته شده و به تقاطع خط استوا و خط محور تعلق گرفته است. معنای دوم نیز برگرفته از صلیب حضرت عیسی است که نزد مسیحیان، نمادی برای بخشش گناهان و نجات ابدی به شمار آمده و با استفاده از این مفهوم، به مؤسسه صلیب سرخ برای نجات انسان‌ها اطلاق شده است. معنای سوم نیز همان‌طور که مشخص است، راجع به مسیحیان و جنگ‌های صلیبی مربوط به آنها می‌باشد.

نتیجه‌گیری

۱- واژه معرب صلیب در زبان عربی، ریشه سه حرفی عربی نداشته و تمام مشتقات حاضر، حاصل از همین واژه صلیب است.

۲- این واژه در قرآن در دو مفهوم «استخوان کمر مرد» و «به دار آویخته شدن» به شکل مشتقات واژه کاربرد دارد. این واژه به لحاظ معناشناسی نیز در کتاب‌های لغت در سه مفهوم «استخوان کمر»، «سختی و شدت چیزی» و «به دار آویختن» یافت می‌شود.

۳- از واژگان مترادف صلیب در قرآن می‌توان به واژه «أَشَدُّ» که ویژگی شدت و سختی صلیب را یادآور می‌شود، اشاره کرد و از واژگان وابسته می‌توان به واژه «قتل» اشاره کرد که معنای به دار آویختن را که نوعی قتل است، تداعی می‌کند.

۴- واژه صلیب از ریشه فارسی «چلیبا» است که به عنوان نماد خورشیدپرستی از تمدن باستان ایرانیان گرفته شده و در اکثر تمدن‌های باستانی به کار می‌رفته است. این نماد طی تطورات دینی و فرهنگی در تمدن‌ها و قومیت‌های گوناگون، به عنوان چوب چلیپاواری که قربانی را بر روی آن قرار می‌دادند و برای خدای خورشید، قربانی می‌نمودند، به کار رفته و سپس به «چوبه دار» اطلاق یافته و این معنا با ورود به سرزمین‌های دیگر از جمله روم و پس از مصلوب شدن حضرت عیسی (علیه السلام) بر روی چوبه چلیپاوار و مقدس نمودن و منحصر کردن این نشان از طریق پدران کلیسا، به عنوان نماد مقدس و انحصاری مسیحیان شناخته شده است. پس از آن، با راه یافتن به زبان عربی، در مفاهیم «سختی» و «استخوان کمر» نیز تطور پیدا کرده است که احتمالاً از محکم بستن کمر بر روی چوبه دار و شدت و سختی که در این نوع از قتل وجود دارد، به این مفاهیم تطور پیدا کرده است.

۵- واژه صلیب در زمان نزول قرآن با استناد به احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان نماد کفر در برابر اسلام شناخته می‌شود و همچنین در مکالمات روزانه، در مفهوم «سختی» نیز رواج بیشتری می‌یابد تا جایی که واژه صلابت هم اکنون در زبان فارسی به

معنای سختی و استواری، کاربرد فراوان دارد. این واژه در زمان بعد از نزول در مفاهیم و نمادهای دیگری مثل صلیب اکبر، صلیب سرخ و نماد صلیبیون به عاریت گرفته شده است. ۶- این واژه دارای خاستگاهی دینی و اعتقادی است؛ چه اینکه ایرانیان باستان، آتش را مقدس می‌دانستند؛ لذا برای دو چوب متقاطع که برافروزنده آتش بود، نیز قداست قائل می‌شدند. همچنین چلیپا را به عنوان مظهر نور می‌پنداشتند و بدین ترتیب آتش، که همانند یک رشته، سه عالم آسمان (آذرخش) و فضا (خورشید) و زمین (آتش) را به هم پیوند می‌زد، مقدس شمرده و ستایش می‌شد. از این رو چلیپا، نمادی از خورشید و الهه شمس و نیز آتش بوده و نزد ایرانیان باستان، رمزی آیینی و اعتقادی به شمار می‌آمده است.

۷- شکل واژه صلیب عیناً و با کمترین تغییر و به طور مستقیم از زبان فارسی به زبان عربی انتقال یافته است، اما معنا و مفاهیم واژه به همان معنایی است که در دین مسیحیت کاربرد داشته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۸: راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۷: تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، بی تا: احکام القرآن، بی جا: بی نا.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴: معجم مقاییس اللغة، به تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم: مرکز النشر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴: لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- امام شوشتری، محمد علی، ۱۳۴۷: فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، تهران: انجمن آثار ملی.
- باقری، مه‌ری، ۱۳۸۵: دین‌های ایران باستان، تهران: انتشارات قطره.
- بختورتاش، نصرت‌الله، ۱۳۸۰: نشان رازآمیز: گردونه خورشید یا گردونه مهر، تهران: فروهر.
- بصیری، میترا، ۱۳۷۹: ادیان جهان باستان، تهران: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بازارگاد، بهاء‌الدین، ۱۳۴۶: تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، تهران: کتابفروشی اشراقی.
- پالمر، فرانک رابرت، ۱۳۶۶: نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، ۱۳۴۲: برهان قاطع، به تصحیح و توضیح محمد معین، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- جفری، آرتور، ۱۳۸۶: واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶: تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، به تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: موسسه آل‌ال‌بیت (ع) لاحیا التراث.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲: المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت: دارالعلم و الدار الشامیه.
- ربیع‌زاده، علی، ۱۳۸۷: «از چلیپای ایرانی تا صلیب رومی»، چیستا، شماره ۲۵۲، صص ۴-۵.
- روایات پهلوی، ۱۳۶۷: ترجمه و گزارش مهشید فخرایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲: لغت‌نامه دهخدا، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- الذبیانی، نابغه، ۱۹۹۶: دیوان، بیروت: دارالفکر العربی.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، ۱۳۸۳: اسباب النزول، تهران: نشر نی.
- شوشتری، محمدعلی، ۱۳۴۷: واژه‌های فارسی در زبان عربی، تهران: چاپ بهمن.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷: المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- العبادی، عدی بن زید، ۱۹۶۵: دیوان، بغداد: دار الجمهوریه للنشر و الطبع.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: کتاب العین، قم: هجرت، چاپ دوم.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دار الهجره.
- فرنیع دادگی، ۱۳۸۵: بندهش، ترجمه و گزارش مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.
- قائم، گیسو، ۱۳۸۸: «پیام چلیپا بر روی سفالینه‌های ایران»، صغه، دوره ۱۹، شماره ۴۹، صص ۳۱-۴۶.
- قدسی، هوشنگ و رسول بهنام، ۱۳۹۶: «تاملی در کارکردهای نماد صلیب و چلیپا در اشعار فردوسی و خاقانی»، نخبگان علوم و مهندسی، ج ۲، شماره ۳، صص ۱۶-۲۹.
- کتاب مقدس (انجیل متی)، ۲۰۰۲: انگلستان: انتشارات ایلام، چاپ سوم.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۶: دانشنامه امیرالمومنین بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، با همکاری محمدکاظم طباطبایی و محمود طباطبایی نژاد، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم: دار الحدیث.
- محمودی بختیاری، ۱۳۴۰: «چلیپا یا نشان آریایی»، ارماغان، دوره سی‌ام، شماره ۳، صص ۱۲۸-۱۳۱.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰: تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.

- مصطفی، ابراهیم، محمدعلی نجار، احمد حسن زیات، حامد عبدالقاهر، ۱۹۸۹: المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعوه.
- مهیار، رضا، بی تا: فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی جا: بی نا.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲: جواهر الکلام، به کوشش قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۷۵: فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: سروش.
- A. Mingana, 2002: syriac Influence on the Style of the Koran, in Ibn Warraq , ed. Prometheus Biiks, 2002, , pp. 174-175
- Nourai, Ali, 2013: An Etymological Dictionary Of Persian, English and other, p400 Indo-European Languages
- Vullers, J. A. 1855: Lexion Persico-Latinum Etymologisum, 2 Vols. Bonn



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

Bibliography

- Holy Quran
- A.Mingana, syriac Influence on the Style of the Koran, in Ibn Warraq , ed.Prometheus Biiiks, 2002, , pp. 174-175
- Amuzgar, Zhale, 1387, Mythological history of Iran, Tehran: SAMT.
- Azarnush, Azartash, 1388, Ways of Persian influence in Tazi culture and language, 2nd edition, Tehran: Tus Publication.
- Baqeri, Mehri, Religions of ancient Iran, Tehran: Qatre Publication, 1385 SAH.
- Bakhturtash, Nosratoullah, Mysterious Symbol: Mithra's or Sun Chariot, Tehran: Foruhar, 1380 SAH.
- Basiri, Mitra, Religions of ancient World, Tehran: Human Sciences and Cultural Studies, 1379 SAH.
- Dekhoda, 'Ali Akbar, Dekhoda Dictionary, no place: management and planning organization, 1342 SAH.
- 'Ebadi, 'Odi bin Zeyd, Diwan, Baghdad: Dar al-Jomhuriya, 1965.
- Emam Shushtari, Mohammad 'Ali, Persian words in Arabic, Tehran: Bahman, 1347 SAH.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, Kitab al-Ain, Qom: Hijrat, 2nd edition, 1410 AH.
- Faranbagh Dadegi, Bundahishn, the Persian translation and report by Mehrdad Bahar, Tehran: Tus Publication, 1385 SAH.
- Fayoumi, Ahmad bin Muhammad, al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir lil Rafe'i, Qom: Dar al-Hijrah, 1414 AH.
- Holy Book (Matthew's Bible), Ilam Publication, Edition 3, England, 2002
- Hurr 'Ameli, Mohammad bin Hasan, Tafsil Wasa'el al-Shi'e ela Tahsil Masa'el al-Shari'a, ed. MohammadReza Hoseyni Jalali, Qom, Al al-Beit le ehya al-Torath, 1416 AH.
- Ibn Arabi, Mohammad bin Abdullah bin Abubakr, Ahkam Al-Quran, no place, no publication, no date
- Ibn Faris, Mo'jam Maqayis Al-lughah, ed. Abdulsalam Mohammad Haroun, Qom, Markaz: Al-Nashr, 1404 AH
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, Lasan al-Arab, Beirut: Dar Sar, 1414 AH
- Jeffery, Arthur, The Foreign Vocabulary of the Qur'an, the Persian translation by Fe-reydu Badrei, Tehran: Tus, 1386 SAH.
- Mahmudi Bakhtyari, 'Aliqoli, Crucifixion or Aryan Symbol, Armaghan, series 30, No. 3, 1340 SAH, P.128-131
- Mahyar, Reza, Farhang Abjadi Arabi-Farsi, no place, no publication, no date
- Majlesi, Mohammad Baqer, Behar al-Anwar, Beirut: al-Wafa foundation, 1403 AH.
- Mohammadi Reyshahri, Mohammad, Encyclopedia of Amir al-Mominin based on the Qur'an, Hadith and History, with Mohammd Kazem Tabatabayi wa Mahmud Tabatabayi Nezhad, the Persian translation by 'Abdulhadi Mas'udi, Qom: Dar al-Hadith, 1386 SAH.
- Mostafa, Ibrahim, Mohammad 'Ali Najjar, Ahmad Hasan Ziyat, Hamed 'Abdulqaher,

- al-Mo'jam al-Wasit, Istanbol, Dar al-'Da'wa, 1989.
- Mostafawi, Hasan, Tafsire Rowshan, Tehran: Nashre Ketab Centre, 1380 SAH.
 - Najafi, Mohammad Hasan, Jawaher al-Kalam, by Quchani, Beirut, Dar Ehya al-Torath al-'Arabi, 1362 SAH.
 - Nourai, Ali, An Etymological Dictionary Of Persian, English and other , 2013 , p400 Indo-European Languages
 - Pahlawi Narrations, the Persian translation and report Mahshid Fakhraie, Tehran: Cultural studies and researches, 1367 SAH.
 - Palmer, Frank Robert, Semantics: a new outline, The Persian translation by Kourosh Safawi, Tehran: Markaz Publication, 1366 SAH, p. 105
 - Pazargad, Baha'oddin, History and Philosophy of World Religions, no place: Eshraqi Bookstore, 1346 SAH.
 - Qaem, Gisu, Chalipa's message on Iranian pottery, Softe, series 19, No. 49, 1388 SAH, P. 31-46.
 - Qodsi, Hushang, Rasul Behnam, A reflection on the functions of the symbol of the cross and crucifix in the poems of Ferdowsi and Khaghani, Journal of science and engineering Elits, Vol. 2, No. 3, 1396 SAH, p. 16-29.
 - Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, Al-Qur'an Vocabulary, Beirut: Dar al-Elm al-Dar al-Shamiya, 1412 AH.
 - Rabi'zade, 'Ali, of Iranian crucifixion to Rumi cross, Chista, No. 252, 1387 SAH, p. 4-5.
 - Tabrizi, Mohammad Hosein bin Khalaf, Conclusive proof (Borhan Qate'), edition by Mohammad Mo'en, Tehran, Ibn Sina Bookstore, 1342 SAH.
 - Tabatabayi, Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Jame'e Modarresin Hoze 'Ilmiye Qom, 1417 AH.
 - 3 Vullers, J . A .1855. Lexion Persico-Latinum Etymologisum, 2 Vols. Bonn
 - Yahaqi, Mohammad Ja'far, The culture of mythology and fictional references in Persian literature, Tehran: Soroush, 1375 SAH.
 - Zakawati, Qaragozlu, 'Ali Reza, circumstances of revelation (asbāb al-nuzūl), Tehran: Ney Publication, 1383 SAH.
 - Zobyani, Nabeghe, Diwan, Beirut: Dar al-Fekr al-'Arabi, 1996.